

بخش اوّل

گنجینه‌ی لغات

پایه‌ی چهارم

فارسی

نگارش

مطالعات اجتماعی

علوم تجربی

ریاضی



درس فارسی

ستایش خدا

■ **حکیم***: دانشمند، فیلسوف، طبیب (پزشک، عالم، از نام‌های خداوند)

■ **هم‌خانواده**: حکمت، حکما (جمع حکیم)

■ **متضاد**: جاهل، مریض

◀ به نام خداوند جان آفرین **حکیم** سخن در زبان آفرین

■ **آخر**: دیگر، دیگری

■ **متضاد**: اول، ابتدا

■ **اشتباه نکنیم**: (هم‌نویسه): آخر: پایان، عاقبت، سرانجام

■ **درهم ریخته**: خار

◀ به مادر گفتم: «آخر این خدا کیست؟»

که هم در خانه‌ی ما هست و هم نیست»

■ **دَمی***: لحظه‌ای (هنگامی)

■ **متضاد**: همیشگی

■ **درهم ریخته**: دیم: زراعتی که آن را آبیاری نکنند؛ بلکه با آب باران

سیراب شود.

◀ تو گفتی مهربان‌تر از خدا نیست

دَمی از بندگان خود جدا نیست

■ نیلی*؛ رنگ آبی تیره، کبودرنگ

◀ در جنگل با رنگ نیلی، گودال‌های کوچک و بزرگ، درست کرد.

■ غوک*؛ قورباغه (وزغ)

■ برکه*؛ گودی کوچک و کم‌عمقی از زمین که در آن، آب جمع شده باشد، آبگیر

■ نشانید*؛ گذاشت، قرار داد

درهم ریخته: ناشدنی

◀ خرگوش را میان جنگل و غوک را در برکه نشانید.

■ منظره؛ آنچه از دور به نظر می‌آید، چشم‌انداز، دورنما

هم‌خانواده: ناظر، نظر، نظاره، منظور، مناظره

◀ خورشید گفت: منظره‌ای زیباتر از این، می‌توان ساخت؟

■ از پس*؛ از پشت

◀ خورشید از پس ابر خاکستری‌رنگ، نگاهی انداخت.

■ انبوه*؛ بسیار، زیاد، فراوان (متعدد، پر، مملو)

متضاد: کم، ناچیز

■ زینت داد*؛ آراست، تزئین کرد

هم‌خانواده: زیب، زیور

◀ تابستان، کنار جنگل را با بوته‌های انبوه تمشک زینت داد.

■ گلگون*؛ سرخ‌رنگ، به رنگ گل سرخ

■ آویخت*؛ آویزان کرد

هم‌خانواده: آویز

■ تاب نیاوردند*؛ تحمل نکردند، طاقت نیاوردند

■ **تاب:** ۱ حرارت، فروغ ۲ پیچ و خمی که در ریسمان و زلف یا امثال آن باشد. ۳ نوعی وسیله‌ی بازی ۴ توان، توانایی

◀ بر شاخه‌های درختان میوه، آن قدر سیب گلگون و گلابی و میوه‌های دیگر آویخت که شاخه‌ها تاب نیاوردند.

■ **مزارع:** کشتزارها

■ **هم‌خانواده:** زراعت، زارع، زرع، مزرعه (مفرد مزارع)

◀ تابستان، مزارع را به رنگ زرد درآورد.

■ **آتشین:** به رنگ آتش، سرخ تیره

■ **درهم ریخته:** شنتیا: فاتح، پیروز (از القاب حضرت علی (ع))

◀ پاییز برای کار خود، رنگ‌های آتشین انتخاب کرد.

■ **سُراغ*:** پی چیزی رفتن، دُنبال

■ **درهم ریخته:** ساغر

◀ پاییز، اول به سراغ جنگل رفت.

■ **ارغوانی*:** رنگ قرمز مایل به بنفش

◀ پاییز، برخی از درختان را به رنگ ارغوانی درآورد.

■ **جلادادن*:** شفاف و پاکیزه کردن، صاف و براق کردن (صیقل دادن)

■ **درهم ریخته:** جلا: آجل: آینده

◀ قطره‌های باران، برگ‌های درختان را جلا داده است.

■ **ناپدید:** پنهان، ناپیدا

■ **متضاد:** پدیدار

◀ زمستان با ابرهای خاکستری رنگ، زمین را از نظر خورشید، ناپدید ساخت.

■ **قشر*:** لایه، پوسته

■ **درهم ریخته:** شرق

◀ زمستان، سطح رودخانه‌ها را با قشر نازکی از یخ، براق کرد.

■ **کبک:** پرنده‌ای است وحشی با دم کوتاه و پرهایی به رنگ خاکی که زیبایی راه‌رفتنش مثل است.

◀ زمستان، جای پای کبک را روی برف نقاشی کرد.

■ **دل‌انگیز*:** زیبا، جالب

◀ زمستان نقش و نگارهای خود را بسیار زیبا و دل‌انگیز به پایان رساند.

■ **پُر مهر*:** دوست‌داشتنی، گرم و دلنشین

■ **خودنمایی:** خود را جلوی دیگران به خوبی نشان دادن

◀ در زیر نگاه پُر مهر خورشید، دشت‌ها و جنگل‌ها و دره‌ها زیباتر خودنمایی می‌کردند.

■ **داوری*:** قضاوت کردن (مُحاكمه کردن)

درهم ریخته: دیوار، رادیو

◀ داوری میان نقاشی‌ها دشوار بود.

■ **چیره‌دست*:** ماهر، زبردست، اُستاد

◀ ای نقاشان چیره‌دست! نقاشی شما بسیار زیباست.

■ **اثر*:** نشان، علامت

هم‌خانواده: آثار، تأثیر، مؤثر

درهم ریخته: رثا: گریستن بر مُرده / ثار: خون / ارث

■ **شگفت‌انگیز*:** تعجب‌آور، عجیب و غریب

◀ ای نقاشان چیره‌دست! اثر شگفت‌انگیز خود را به وجود آورید.

■ **معرفت:** شناختن چیزی، شناسایی، علم و دانش

هم‌خانواده: مَعْرِفِی، مَعْرِف، معارفه، متعارف، تعریف، معروف، عارف

درهم ریخته: معترف: اعتراف‌کننده / مرتفع

◀ برگ درختان سبز در نظر هوشیار هرورقش دفتری است معرفت‌کردگار

بخش دوم

گنجینه‌ی لغات

پایه‌ی پنجم

فارسی

نگارش

مطالعات اجتماعی

علوم تجربی

ریاضی



درس ۴ بازارگان و پسران

■ بازارگان: تاجر

درهم ریخته: گازانبر

■ سرمایه: مال، ثروت، دارایی

■ حوادث*: رویدادها، حادثه‌ها، پیشامدها

هم‌خانواده: احداث، حادث، حادثه (مفردِ حوادث)

◀ بازارگانی بود که سرمایه‌ی فراوانی داشت و از حوادث روزگار، بسیار

چیزها آموخته بود.

■ آینده: کسی یا چیزی که می‌آید، آتیه

متضاد: حال

درهم ریخته: آدینه: جمعه / ناهید

◀ بازارگان به آینده‌ی فرزندان خود می‌اندیشید.

■ استفاده: سودبردن، به کار بردن

هم‌خانواده: فایده، فواید، مفید

◀ در آینده از آن استفاده کنید.

■ اندوختن*: جمع کردن و پس‌انداز کردن، ذخیره کردن

هم‌خانواده: اندوخته، اندوختنی

■ پسندیده: ۱ پذیرفته، برگزیده ۲ خوب، نیکو

متضاد: بد، ناپسند

■ مراقبت*: نگهداری (حفاظت، مواظبت)

هم‌خانواده: مراقب، رقیب، رقبا، رقابت

■ نام یافت*؛ نامیده شد، خوانده شد

■ کاجستان*؛ جایی که درخت کاج فراوان روییده باشد.

◀ ابر، باران رساند و چندی بعد / ده ما، نام یافت «کاجستان»

زیر آسمانِ بزرگ

بخوان و
بیندیش

■ خودرو؛ ماشین، اتومبیل

◀ ابتدا در سر راه خود، یک خودرو دید.

■ طی کردن؛ پیمودن، عبور کردن، گذراندن

◀ این مهم نیست که چند کیلومتر راه طی می‌کنی.

■ نصیحت؛ پند، اندرز، توصیه، سفارش

■ هم‌خانواده؛ ناصح، نصایح (جمع نصیحت)

■ احتیاج؛ نیاز، حاجت، نیازمندی

■ هم‌خانواده؛ محتاج، حوائج، حاجت

◀ من به نصیحت‌های خوب، احتیاج دارم.

■ سرنگون شدن*؛ از بین رفتن، واژگون شدن

◀ در برابر کمترین وزش باد، سرنگون خواهی شد.

■ خاطر؛ اندیشه، فکر، حافظه، یاد، ذهن

■ درهم ریخته؛ خراط

■ بذر؛ تخم، دانه، هسته

◀ اگر فکری به خاطرت رسید، بهتر است آن را مانند بذری، تصور کنی.

■ ویلون*؛ یکی از سازهای موسیقی

◀ حرف‌های ویلون به دل پسرک نشست.

درس مطالعات اجتماعی

- آبرزی: جانوری که در آب زندگی می کند.
- آسایش: آسودگی، راحتی
- آشوب: فتنه، هرج و مرج، شورش
- ابراز: بروز دادن، آشکار کردن
- اختصاص: ویژه کردن، خاص کردن
- ارتباط: ربط دادن، رابطه، پیوند چیزی به چیزی دیگر
- استعداد: آمادگی، توانایی، آماده شدن
- استقبال: به پیشواز کسی رفتن، بدرقه
- اشتراک: شریک شدن، شراکت
- اشغال: جایی را تصرف کردن
- اعتقاد: باور داشتن، عقیده داشتن، باور
- اغلب: بیشتر، اکثر
- افتتاح: آغاز کردن، گشودن، باز کردن
- افکار: (جمع فکر) اندیشه ها، فکرها
- اقامت: زیستن، ماندن، آرام گرفتن
- الگو: نمونه، طرح
- امنیت: در امان بودن، ایمن شدن
- انتقام: کینه توزی، خونخواهی، سزای کار بد کسی را دادن

درس علوم تجربی

- آزرده: رنجیده، دلتنگ، غصه دار
- آسیب: زخم، صدمه، زیان، ضرر
- ابزار: وسیله، آلت
- اراده: خواستن، تصمیم، خواست
- ارائه: نشان دادن، نمایش دادن
- ارتفاع: بلندی
- استحکام: محکم شدن، استوار شدن
- اسراف: زیاده روی، از حد گذشتن، ولخرجی
- افزایش: افزون کردن، زیاد شدن
- امکان پذیر: ممکن بودن
- انتها: پایان، آخر، به پایان آمدن
- ایجاد: به وجود آوردن، پدید آوردن
- برجستگی: برجسته بودن، برآمدگی
- بقایا: باقی مانده ها، آثار
- پرهیز: خودداری، دوری، اجتناب
- پژمرده: افسرده، غمگین، پلاسیده، خشک شده
- پیرامون: گرداگرد، اطراف، حوالی

درس ریاضی

- **آبزیدان:** آکواریوم، مخزن شیشه‌ای که در آن آب می‌ریزند و انواع ماهی‌های زینتی را نگهداری می‌کنند
- **ابداع:** ایجاد، اختراع، نوآوردن
- **احتمال:** ۱ حدس زدن، گمان بردن ۲ حمل کردن
- **اختراع:** آفریدن، ایجاد کردن
- **اخیر:** آخری، واپسین
- **ارزشمند:** باارزش، گران‌بها، قیمتی
- **استحکام:** محکم‌شدن، استوارشدن
- **استخراج:** بیرون کشیدن، درآوردن
- **اشتراک:** شریک‌شدن، شرکت کردن
- **اعلام کردن:** آگاه کردن، هشدار دادن
- **افتخار:** فخر کردن، سرافرازی
- **افزایش:** زیاد، اضافه
- **اقیانوس:** دریای بسیار بزرگ
- **الگو:** نمونه، طرح
- **هدا:** هدیه‌دادن، هدیه‌فرستادن
- **ایستگاه:** جای ایستادن، جای ایستادن وسیله‌ی نقلیه

بخش سوم

گنجینه‌ی لغات

پایه‌ی ششم

فارسی

نگارش

مطالعات اجتماعی

علوم تجربی

ریاضی



درس فارسی

ستایش به نام آن که جان را فکرت آموخت

■ **ستایش:** ستودن، ثنا، مدح کردن، حمد

■ **هم خانواده:** ستوده، ستودن، ستودنی

■ **متضاد:** نکوهش

■ **فکرت*:** اندیشه، تفکر

■ **هم خانواده:** افکار (جمع فکر)، متفکر، تفکر، فکور

■ **درهم ریخته:** کفتر، تفکر

■ **برافروخت:** روشن کرد

◀ به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغِ دل به نورِ جان برافروخت

■ **فضل*:** ۱ احسان، بخشش (۲ دانش، علم (۳ برتری)

■ **هم خانواده:** فضایل (جمع فضیلت)، فضلا (جمع فاضل)، افاضل (جمع

افضل)، فضول (جمع فضل)

■ **متضاد:** نقص

■ **فیض*:** بخشش، عطا (لطف، جود)

■ **هم خانواده:** فیاض، فیوض (جمع فیض)، افاضه، مُستفیض

■ **درهم ریخته:** ضیف: مهمان

■ **گلشن:** باغ، گلستان، گلزار

◀ ز فضلش هر دو عالم، گشت روشن ز فیضش خاک آدم، گشت گلشن

■ **زهر آلود:** زهر دار، ستمی، مسموم

◀ آب دهان زهر آلودش با آب چشمه مخلوط می‌شود.

■ **سراسیمه:** آشفته، سرگردان

◀ رکاب‌دار سراسیمه از کوه پایین آمد.

■ **موجب:** باعث، علت، انگیزه

■ **هم‌خانواده:** واجب، واجبات، مواجب

◀ رکاب‌دار سؤال کرد که چه چیز موجب گریه‌ی شما شده است.

سخن

بخوان و حفظ کن

■ **لطف:** در این‌جا لطافت و تمیزی، مهربانی، نرمی، نیکویی

■ **هم‌خانواده:** لطیفه، الطاف، لطیف، لطافت، لطایف، ملاطفت، تلطیف

■ **متضاد:** قهر

■ **درهم ریخته:** طفل

■ **صواب*:** درست، شایسته (صحیح، راست)

■ **هم‌خانواده:** مصوبه، مصوب، تصویب

■ **متضاد:** خطا

■ **اشتباه نکنیم: (هم‌آوا):** ثواب: پاداش

◀ با این‌که سخن به لطف آب است کم گفتن هر سخن، صواب است

■ **ارچه*:** مخفف اگرچه (با آن‌که، هرچند)

■ **درهم ریخته:** چاره، چهار

■ **ملال*:** اندوه، بی‌زاری، غم (رنج، ناآرامی)

■ **هم‌خانواده:** ملالت، ملول

◀ آب ارچه همه زلال خیزد از خوردن پر، ملال خیزد

بخوان و حفظ کن

باران

■ **خوشا:** شبه‌جمله است، چه خوش، بسیار نیک

■ **بی:** در گویش لری یعنی بُود

■ **حمد:** ستایش کردن، شکر، ستایش، سپاس

■ **هم‌خانواده:** محمّد، احمد، حمید، حامد، محمود

■ **درهم ریخته:** مدح: ستایش

◀ خوشا آنان که الله یارشان بی به حمد و قل هو الله کارشان بی

■ **جاودان:** جاویدان، همیشگی، پایدار

■ **متضاد:** موقتی، فانی

■ **درهم ریخته:** آجودان: مأمور پلیس

◀ خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

■ **بی‌کس:** بیچاره، بینوا، تنها، غریب

■ **درهم ریخته:** سبکی

◀ خداوندا به فریاد دلم رس کس بی‌کس تویی من مانده بی‌کس

■ **حاجت*:** نیازمندی، نیاز، احتیاج

■ **هم‌خانواده:** حاجات، احتیاج، حوائج، محتاج

◀ همه گویند طاهر کس نداره خدا یار منه چه حاجت کس

■ **مرحمت*:** مهربانی (لطف، بخشش، نوازش)

■ **هم‌خانواده:** رحمان، رحیم، رحم، رحمت، ترحم

■ **درهم ریخته:** محترم

■ **غوطه‌ور:** شناور

◀ ای نام تو رویده به گلدان لبم در مرحمتِ تو غوطه‌ور، روز و شبم

درس نگارش

- آبادی: ۱ ده، روستا ۲ آبادبودن، عمران
- آثار: (جمع اثر) نشانه‌ها
- آداب: (جمع ادب) رسوم، سنت
- آدمیت: آدمی، انسانیت، مردمی
- آراسته: زینت‌شده، بانظم، مرتب
- آزرده‌خاطر: رنجیده، ملول، دلتنگ
- آسیاب: دستگاه آردکننده‌ی حبوبات و غلات
- آفریدگار: آفریننده، خالق
- آفریده: خلق‌شده، مخلوق، کسی که از نیستی به هستی آمده
- آفرینش: ۱ خلقت، ابداع ۲ مخلوقات، هستی
- آموخته: یادگرفته، تعلیم‌گرفته
- آمیخته: مخلوط، قاطی، مرکب، درهم
- ابزار: آلت، اثاث، ماشین، وسایل
- اتفاق: حادثه، پیشامد
- اثر: ۱ نشان، علامت ۲ آنچه از کسی یا چیزی باقی بماند ۳ تأثیر، خاصیت، فایده
- احتیاط: محکم‌کاری کردن، عاقبت‌اندیشی
- احسان: بخشش، خوبی، نیکوکاری

- شاخسار: شاخ و برگ، قسمت بالای درخت که پر از شاخ و برگ باشد
- شام: ۱ شامگاه، شب ۲ غذای شب
- شامل: دربرگیرنده، دارای، دربردارنده
- شاهین: نوعی پرنده‌ی شکاری
- شب یلدا: شب چله
- شبان: چوپان، گله‌بان
- شخصیت: ۱ منش، بزرگواری ۲ مجموعه‌ی خصوصیات یک انسان
- شر: بدی، فساد
- شرح حال: سرگذشت
- شرم زده: خجالت زده، شرمسار، شرمگین
- شقایق: لاله، گیاهی است یک‌ساله که در مزارع می‌روید و گلش منفرد و بزرگ و به رنگ قرمز است
- شکوه: بزرگی و جلال، شوکت
- شمار: حساب، نمره، عدد
- شمارش: محاسبه، حساب
- شناخت: آگاهی، بینش، دانش، علم
- شوکت: بزرگی، جاه، جلال، حشمت، شکوه
- شهدا: جمع شهید
- شیوه: راه و روش، سبک
- صاحب: دارنده، مالک
- صحیح: درست، راست، سالم، بی‌عیب
- صداقت: راستگویی، درستی، راستی

درس مطالعات اجتماعی

- **آبراهه:** راه آب، گذرگاه سیل
- **آبزیان:** جانورانی که در آب زندگی می‌کنند.
- **آذوقه:** غذایی که در سفر با خود دارند، توشه
- **آموزه:** درس، آموزش، یک واحد درسی
- **آهک:** اکسید کلسیم، جسمی است سفید، جذب‌کننده‌ی رطوبت که از پخته‌شدن سنگ آهک به دست می‌آید.
- **اجتماعی:** ۱) منسوب به اجتماع، گروهی، همگانی ۲) خوش‌برخورد و آداب‌دان
- **اختصاص:** خاص کردن، ویژه کردن
- **استبداد:** ۱) خودرأی بودن ۲) حکومتی که مردم در آن نقشی ندارند و فرمانروایان مقید به قانون نیستند و به میل خود تصمیم می‌گیرند.
- **استخراج:** ۱) بیرون آوردن، بیرون کشیدن ۲) پیدا کردن یا به دست آوردن نتیجه‌ی تحقیق
- **استعداد:** ۱) توانایی ذهنی برای انجام دادن کاری ۲) آمادگی، آماده‌شدن
- **اسطرلاب:** ستاره‌سنج، ابزاری که برای اندازه‌گیری محل و ارتفاع ستارگان و دیگر اندازه‌گیری‌های نجومی به کار می‌رود.
- **اِصرار:** پافشاری کردن، پایداری کردن

درس علوم تجربی

■ **آغشته:** آمیخته‌شده با چیزی

■ **اختلال:** ۱ در هم بر هم شدن کار ۲ بی‌سر و سامانی

■ **استدلال:** دلیل خواستن، دلیل آوردن

■ **اصطکاک:** مالش، به هم مالیدن، به هم ساییدن

■ **أصله:** ۱ درخت، نهال ۲ واحد شمارش درختان

■ **آمن:** اطمینان، بی‌ترس بودن، آسایش

■ **بهبود:** خوب شدن، نیکوشدن، سلامت

■ **پادتن:** ۱ ایمن بودن ۲ ماده‌ای که هرگاه یک ماده میکروبی (پادگن)

وارد بدن شود در خون ایجاد می‌شود و در نتیجه بدن در مقابل آن میکروب مقاومت پیدا می‌کند.

(معنی علمی پادتن: پروتئینی است که در پاسخ به حمله‌ی ویروس یا

باکتری در بدن ما ساخته می‌شود. پادتن‌ها با چسبیدن به میکروب‌های

بیماری‌زا، نابودی آن‌ها را آسان کرده و از بدن ما محافظت می‌کنند.)

■ **پارافین:** جسمی جامد و سفید که از سرد کردن ناگهانی روغن‌های

سنگین به دست می‌آید و در شمع‌سازی به کار می‌رود.

■ **پژوهشگر:** جستجوگر، تحقیق‌کننده

■ **پنس:** گیره، انبر

۲ صفحه‌ی فولادی مدور در ماشین‌ها ۳ صفحه‌ی مدور چوبی یا پلاستیکی، با نواری فلزی و وزن دو کیلوگرم که ورزشکاران در میدان ورزش پرتاب می‌کنند. ۴ حافظه‌ی جانبی کامپیوتر برای نگهداری سیستم‌ها و برنامه‌ها

■ **رکورد:** ۱ نهایی‌ترین امتیاز در یک بازی ۲ حد نصاب هر چیز

■ **صحافی:** ته‌بندی و جلد کردن کتاب

■ **فرایند:** مجموعه عملیات و مراحل لازم برای رسیدن به یک هدف مشخص

■ **محروم:** ۱ بی‌نصیب، بی‌بهره ۲ ناامید

■ **مضرب:** عددی که از ضرب کردن یک عدد در عدد دیگر به دست می‌آید.

■ **معادل:** برابر، هم‌وزن، مساوی

■ **معکوس:** برعکس، وارونه

■ **مقیاس:** ۱ اندازه، آنچه به‌وسیله‌ی آن چیزی تعیین شود. ۲ قاعده،

معیار، ملاک

■ **نحوه:** طریقه، روش

■ **نفوس:** (جمعِ نفس) ۱ تن، جسم ۲ اشخاص، مردم

■ **وات:** واحدی برای سنجش مقدار نیروی الکتریسیته

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....